

سیاحت يك نفر روسی در ایران

بقلم آقای حسین خدیو جم

نسخه خطی شماره ۸۸۸ فارسی در کتابخانه ملی .

خلاصه کتاب چنین است : در سال ۱۸۸۷ میلادی مردی از ادیبان روسیه از راه دریای خزر به ایران آمده و در بندر «اوزن آده» از کشتی پیاده شده و از آنجا به تهران آمده و پس از چندی از راه قزوین به میهن خود باز گشته است . این شخص که دیدنیهای خود را به زبان روسی نگاشته است در مدت توقف در تهران بحضور ناصرالدین شاه بار یافته و وضع دربار و خصوصیات جسمی ناصرالدین شاه را قلمی کرده است . این رساله توسط سید عبدالله مترجم روسی به فارسی ترجمه شده است در اینجا قسمت باریافتن نویسنده را بحضور ناصرالدین شاه که از صفحات «۶۳ تا ۷۸» نقل می کنیم :

در سیم ماه دسامبر بنا بر حکم و اجازه ای که از جانب سنی الجوانب اعلی حضرت شهریار ایران صادر شده بود ، من با تمام اجزای سفارت خودمان داخل عمارت سلطنتی شهریار ایران شدیم . به این معنی که ما قریب عصر بود که در کالسکه های سفارت نشسته رو از سفارتخانه خودمان بیرون آمدیم و پس از آنکه از یک کوچه عبور نمودیم در آنوقت خود را در میدان توپخانه دیدیم که در وسط آن حوض واقع و از فواره آن آب در جریان بود ، در اطراف حوض چند توپ محاصره برنجی گذارده بودند . دور تا دور این میدان عمارت دو طبقه بود . این بنا از برای منازل توپچیان ساخته شده است و نیز در یکی از جوانب میدان چندین توپ گذارده اند . بموجب تصدیق و اظهار اهالی خبره این توپها را از برای حرکات و اعمال نظامی بسیار خوب هستند .

درین میدان هشت کوچه باز می شود ، یعنی در هر طرف میدان دو دروازه واقع است

و در مدخل هریک از این کوچه‌ها به طرف میدان دروازه‌های بسیار قشنگی به طریق ساختمان اعراب ساخته شده است (نگارنده اشتباه کرده است زیرا که میدان توپخانه دارای شش کوچه بیشتر نیست . مترجم) کاشیکاریهای این دروازه‌ها به سلیقه مخصوصی ساخته شده است و چنان آنها را به یکدیگر جور و موافق نموده اند که در میان کاشیهای آبی و سبز کاشیهای سیاه و زرد و گلی کار کرده اند ، و نهایت مطبوع است . عموماً زینت کاشیکاری که در ب دروازه‌ها و مساجد و کاروانسراها به آن مزین شده است یک قشنگی و لطافت مخصوصی به پایتخت اعلیحضرت شهریار ایران داده است .

غرض آنکه پس از طی قدری راه ما نزدیک به درب عمارت سلطنتی که صورت ظاهر آن چندان دلربا نیست رسیدیم . درین محل قراولانی که تعداد آنها به پنجاه می‌رسید احترام مخصوص از برای ما بعمل آورده سلام دادند و پس از آن ما داخل دالان طویلی شدیم که در دیوارهای آن گچ کاری‌های بسیار خوبی شده بود ، پس از عبور از دالان ما داخل در اطاق کوچک پذیرایی شدیم که در آنجا تصاویر روغنی سلاطین قدیم که بسیار بد کشیده شده بود آویخته بودند .

درین محل وزیر پذیرایی (ایشیک آقاسی باشی) بایکی از صاحب منصبان وزارت امور خارجه که لباس آن غرق گلابتون بود ، و من از ملاحظه آن لباس از لباس وزرای خودمان بخاطر آوردم ، ما را استقبال و ملاقات نمودند . پس از آن درین محل از برای ما قهوه در فنجانهای بسیار کوچک آورده و مامیل کردیم . و بلافاصله پس از آن قلیان آورده و ایشان قلیان را به ما تعارف نمودند ولی ما از صرف آن انکار نمودیم . پس از لمحای به ما اطلاع دادند که اعلیحضرت شاه ایران در تالار پذیرایی انتظار ما را می‌کشد .

چون بر ما لازم بود که به حضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران مشرف شویم لهذا مجبور گردیدیم که از باغ بسیار بزرگی که هیأت و وضع عجیب و غریبی داشت و دارای چندین دریاچه که قعر آنها بواسطه کاشیهای آبی رنگ مفروش بود عبور نماییم . این را هم باید گفت که از جهت کاشیهای این دریاچه‌ها رنگ آب به رنگ آسمان ملاحظه می‌شد ، و نیز

باید گفت که به محض ملاحظه این باغ عمارت سلطنتی خاطر من متوجه باغ علیای پطرهاوف گردید. یکطرف عمارت که در آن تالار تخت سلطنت واقع است شمس‌العماره نام دارد. در دوطرف این بنای مرتفع (شمس‌العماره) دو برج رفیع ساخته شده است، در جلو این تالار دیواری برپا نیست و بعوض دیوار چندین ستون بسیار قشنگ ساخته شده است. هرگاه کسی بخواهد که از باغ در تالار مزبور داخل بشود مجبور می‌گردد که از روی پله دارای بیست و پنج پله مرمری باشد عبور نماید.

غرض آنکه ما در قرب مدخل تالار طرز ادب مأخوذه خود را بعمل آورده و گالشهای خود را از پاهای خودمان کنسیم - سابق بر این یعنی چهل سال قبل ما مجبور بودیم که در مدخل تالار حتی چکمه‌های خودمان را بکنیم ولی از خوشبختی ما الحمد لله که این رسم موقوف و بر طرف گردید - مختصر آنکه ما از پله مزبور بالا رفته و در پله‌های وسطی آن که رسیدیم اعلیحضرت شهریار ایران را دیدیم که در آخر تالار در حالتی که دست چپ خودشان را در روی قلب مبارک گذارده و دست راستشان را نزدیک آفتاب گردان سرشان گذارده بودند ایستاده، موافق عادت معمول که همه در حضور اعلیحضرت شهریار ایران سر برهنه می‌ایستند ما هم ایستاده و به آن اعلیحضرت تعظیم نمودیم. پس از آن چند قدمی هم تعظیم رسائی نمودیم و آخر الامر در قرب تالارک قریب پنج قدم از آن شهریار فاصله داشتیم تعظیم سیم را نمودیم.

در جواب تمام تعظیمهایی که ما به آن اعلیحضرت نمودیم فقط پادشاه قدری سر خود را تکان می‌داد.

درین محل بر من لازم است اظهار دارم که این مجلس پذیرایی محض آن معین شده بود که در چند روز قبل اعلیحضرت امپراطور ما، دو تصویر خود و امپراطریس را پیشکش اعلیحضرت شهریار ایران نموده بودند.

چون این مجلس پذیرایی قریب سی دقیقه بطول انجامید لهذا من در کمال خوبی مجال نمودم که حالت صورت سلطان حالیه ایران را ملاحظه نمایم.

عموماً وضع ظاهر شهر یاری بسیار باوقار و چشمهای ایشان سیاه و خوش ترکیب و از وضع خطوط صورت مشارالیه عزت و سعی هویدا است. از سنّ اعلیحضرت شهریار ایران ناصرالدین شاه فقط پنجاه و هشت سال بیشتر نگذشته است.

ناصرالدین شاه در سنه هزار و هشتصد و چهل و هشت عیسوی پس از فوت شهریار مبرور محمد شاه بر تخت سلطنت جلوس نمود ولی مرحوم محمد شاه سلطنت خود را به ضعف پیش می برد و در تمام امورات به وزرای خود تمکین و اطاعت می نمود و بالعکس شهریار حالیه ایران به هیچوجه به وزرای خود تمکین نمی کند اعلیحضرت ناصرالدین شاه از حیث قابلیت ممتاز و در کمال خوبی به زبان فرانسه تکلم می کند، چنانچه چندی قبل یک کتاب لغت فارسی به فرانسه هم تألیف فرموده اند. علاوه بر آن به قلم ایشان شرح مسافرت شهر یاری به فرنگستان در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و سه و هزار و هشتصد و هفتاد و هشت نوشته شده است و دیگر آنکه معظم الیه شعر هم می گویند و نقاشی هم می نمایند.

پس از آنکه سه نفر از پیروان دین باب قصد کردند صدمه ای بوجود اعلیحضرت شهریار ایران وارد بیاورند، از آنوقت آن شهریار معظم احتیاط خود را نگاهداشته و از طایفه مزبوره پرهیز می کنند و بنا بر آن محض حفظ جان خود یک دسته از محافظین امین تشکیل داده که تکلیف آنها این است که در زمان گردش سلطنتی و مسافرت به اماکن قریبه ازدحام خلایق را از نزدیک شدن به شاه منع نموده و آنها را برانند.

عموماً شاه جواهرات را بسیار دوست می دارد و میل زیادی، خاصه به برلیان دارند، و در حقیقت من می توانم اظهار دارم که مانند اینچنین برلیانهایی که در لباس معظم الیه درین مجلس پذیرایی برق می زند بسیار کم در عالم پیدا می شود. خلاصه آنکه پس از اتمام مجلس پذیرایی بر ما لازم آمد که از تالار به طرق قهقرا خارج شویم، و نیز می توانم بگویم که این نوع حرکت قهقرا از برای ما به هیچوجه مطبوعیت ندارد؛ زیرا که ما مجبور بودیم که از پله تالار هم بدین قسم پایین بیاییم، و اگر احتیاط خود را نداشتیم احتمال داشت که ما از پله بر زمین بیفتیم و پاهایمان بشکنند.

عموماً معروفترین و بهترین ابنیه تهران عمارات سلطنتی اعلیحضرت شهریار است که عبارت از چندین ابنیه می باشد و هر کدام از این ابنیه مخصوص یک چیز ساخته شده است. مثلاً یکی از آنها منزل زمستانی اعلیحضرت شاه است دیگری منازل تابستانی ایشان دیگری حرمانه مبارک است دیگری از آن ابنیه اطاق نقشه خانه است، دیگر تالار پذیرایی، دیگر از آن ابنیه تالار دارالشورا است و غیره.

این مطلب بدیهی است که بهترین این ابنیه اطاق موزه است که در آنجا شما در پهلوی کوهی از مروارید یک لامپای ارزان و یا یک بادبزنی پنج پولی ژاپن را خواهید دید. و در میان اشیاء محفوظه در آن اطاق یک کوره ارضی هم هست که تمام ممالک را در آن بواسطه جواهرات مختلف اللون گران قیمت تصویر و ترسیم نموده اند.

در سری یکی از نهارهایی که من در منزل وزیر مختار خودمان صرف نمودیم بایک شخص معروف و مشهوری که حالا نزدیکتر از تمام وزرا حتی شاهزادگان نسبت به شخص پادشاه ایستاده است آشنا شدم. این شخص دکتر طولوزان است که مدت مدیدی قبل ازین طبیب نظام فرانسه بود و حالا در خدمت پادشاه ایران ناصرالدین شاه قریب سی سال است که به منصب حکیمباشی گری مفتخر است.

معروفترین از اجزاء خارجه که در تهران توقف دارند باید یکی کاستیکر خان اطریشی را محسوب داشت چه مشارالیه مسافرت دلیرانه ای به طرف سرحد غربی بلوچستان نموده است. و دیگر از اهالی خارجه که آنهم معروفیت دارد مسیو و اوپله مهندس فرانسوی است که اطلاعات کامله از ژئولوژی و نقشه کشی ایران بجمع علوم عالم داده است.

و از معتبرین ما روسها هم یکی «کلنل بلکفتیک اتامارژر کوزمین کارایف» است که مشاق سواره نظام ایران و فرمانده بریگاد قزاق است که این بریگاد از سایر عساکر ایرانی امتیاز مخصوصی دارد چه وضع حرکت سرباز جوان ایرانی مانند کسی است که جایی از بدنش شکسته باشد و از صورت مشارالیه هیأت جنگی غیر مری، و کلام نظام بد ترکیبی بر سر دارد که در جلوی آن یعنی از بالای آفتابگردان کلاهش نشان برنجی شیر و خورشید دار

نصب شده است، و بنا بر مطالب مذکوره هیچ اثر مخصوصی از سرباز مشارالیه دیده نمی شود. این چنین عساکری که تمام قشون ایرانی از آنها ترکیب می شود تعداد آنها از صد و پنجاه هزار متجاوز است، و قدری ازین تعداد پیاده نظام است و قدری دیگر سواره نظام است که عدد آنها به هفتاد هزار نفر می رسد و در توپخانه قریب دویست عراده توپ و هشت هزار توپچی است. قشون تهران بواسطه مشاقان خارجه خاصه اطریشی ها تربیت می شوند. یکدفعه من مجبور بودم که در میدان مشق حضور داشته و مشق افواج ایرانی را تماشا بنمایم. در آن روز چند باطالیان پیاده نظام و توپچی ملاحظه شد. درین مشق از بریگاد قزاق که بواسطه کلنل کوزمین کارایف تربیت می شوند و از باطری بریگارد (توپهای بریگارد) که عبارت از چهار توپ برنجی خاندار بود و از طرف امپراطور متوفای روس الکساندر دوم پیشکش شهریار شده بود فقط هیأت جنگی مشاهده می شد.

چه قدر عساکر ایران غیر عمده است؛ زیرا که یکدفعه از قضایای اتفاقیه باقر اولانی که می باید در اماکن مختلفه قراول باشند ملاقات نمودم و خود به رأی العین دیدم که آنها در کمال آسودگی مشغول صرافی هستند (یعنی پول سیاه و سفید می کنند) و یا اینکه لباسهای خود را وصله می نمایند و یا به خواب می روند.

درین اوقات اعلیحضرت شهریار ایران سه پسر دارند. اول از آنها ولیعهد است که وارث تخت و تاج، و این اوقات حکمرانی تبریز با اوست. پسر دوم ظل السلطان است و او شخصی است محبوب ملت و حکومت اصفهان با اوست. پسر سوم نایب السلطنه و منصب مشارالیه سردار کلی است و جای وزیر جنگ را هم گرفته است.

از مدارس علمیه تهران، علاوه بر تعداد بی شماری از مدارس مذهبی که در آنجا علم مذاهب و قرآن و تقویت تعصب تعلیم می شود، یک مدرسه ای دایر است که آنرا نظر به بعضی ملاحظات می توان از جنس مدرسه لیسه ما محسوب داشت، و تمامت معلمین این مدرسه اروپایی هستند و متعلمین آن علوم ذیل را تحصیل می کنند:

علوم ریاضی، فیزیک، جغرافیا، السنه فرانسه و روسی و انگلیسی و موزیک و نقاشی و علوم نظامی و طب.

علاوه بر آنکه متعلمین این مدرسه تهیه معتبری از اخذ علوم مزبور می بینند باز هم معدودی از آنها که تحصیل کاملی نموده باشند به خارج سرحد ایران رفته و در آنجا علوم مأخوذه خود را تکمیل می نمایند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی